

بررسی‌های دانشوران

نامها و نسبها و نسبتها (

تالیف

سید علی‌اکبر قزوینی



خرداد ۱۳۲۸

حق طبع محفوظ و مخصوص مؤلف است.

چاپخانه تابش - قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين والصلوة على خير خلقه)

محمد وآله الطاهرين

(سبب تالیف کتاب)

از آن پس که با کتب تاریخ و تراجم در رجال آشنا شدم ضرورت تالیف کتابی را که ضبط صحیح نامها و نسبها و نسبتها را بنماید دانستم و هر چند در این موضوع دانشمندان پیشین کتابها برداشته اند مانند سعدا لملك على بن هبة الله هجلی معروف باین ماکولا از اعلام قرن پنجم که کتابی بنام الاکمال در ضبط و تقیید نامهای اعلام و الفاظ مشتهر تالیف کرد و معین الدین محمد بن عبدالغنی بغدادی معروف باین نقطه ذیلی بر آنت کتاب نوشت و مانند جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی علامه مطلق که کتابی بنام ایضاح الاشتباه نوشت و بر این نسق دیگر دانشمندان نیز کتاب برداختند

اما از یک طرف بیشتر نظر این دانشمندان بسعدان و راویان بوده و بضبط دیگر ناموران نپرداخته اند و از طرف دیگر بازبان عربی کتابهای خود را تالیف کرده اند و فارسی زبانان را بکار نایند بر آن سرشدم که در این موضوع کتابی بزبان پارسی بپردازم تا خدمت خود را از عهده خدمتی که بپیرادراهم توانم فارغ سازم و برای رسا بودن این تالیف هر چند فراوان کتاب فراهم کردم و در بیج تتبع و گرد آوردن ضبط صحیح را آسان گرفتم و کسانی که راهم را رفته اند دانند که برداختن چنین تالیفی آنهم با فراهم نبودن وسائل کافی برای تتبع و استقصاء چه اندازه دشوار است

با این همه تا آنجا که راهم باز بود پیش رفتم و ضبط صحیح نامها و نسبتها
و نسبتها را نوشتم - مگر آنها که ضبط و توضیح نیازمند نبودند - مگر آنها
که در سری ضبط صحیح آنها نداشتم - و مگر آنها که سهو و یا براموشی
از ردیف انداخت و هر گاه در آینده فرصتی بدست شود و وسیله ای از آنچه
که پیش در اختیارم بود فراهم گردد خیالی بر این تألیف بنویسم را آرا رسانم
از آنچه هست بگردانم

و از آنجا که هدفم در این کتاب فقط ضبط و تفیید است بر این دانشمندان
نپرداختم مگر آنقدر صکک تألیف را زیب بخشند و خواننده را نشاط و هم
دانستن آن حد از ترجمه و یا نکته و یا شعر مطلوب همه و یا بیشتر طالبان باشد.

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ التَّوْفِيقَ وَعَلَيْهِ التَّكْلَانِ﴾

(۲۴ شعبان ۱۳۵۵ قمری برابر ۱۹ آبان ۱۳۱۵ خورشیدی)

قم - پید علی اکبر برقی (قمی)

آبی

آجروم

آجری

آلوسی

آبی با همزه ملود (کشیده)
 و پای موحد مکسور (۱) منسوبست
 بآبه و آن فریه ایست در شش فرسنگی
 هم و جمعی از بزرگان از آنجا
 برخاسته اند از جمله حسن بن اسطالب
 یوسفی مشهور باین زینب و فاضل آبی
 و شاگرد محقق حلی و شارح کتاب
 نافع بنام کشف الرموز و این اولین
 شرحی است که بر کتاب نافع نوشته شده
 است و از جمله ابوسمید منصور بن حسین
 آبی وزیر مجده الدوله بویهی و صاحب
 کتاب شرالدور و معاصر صاحب بن عباد
 آجروم با همزه کشیده و جیم
 مصوم و رای بی نعهه مشدد و واو
 و میم ساکن لغت بربری است بمعنی
 درویش و صوفی و ابن آجروم کنیت
 مشهور ابو عبدالله محمد بن محمد بن
 داود صنهاجی ناسی است از اعلام
 ادب و صاحب مقدمه اجرومیه که
 الفاضل نجویین شرحها بر آن نوشته
 و اهمیت آنرا در فن ادب با اثبات
 (۱) الفاظ عرب که در زبان فارسی آمد
 رعایت انطباق صفت و موصوف در آن لازم
 نیست در بعضی موارد رعایت این احتیاط
 پیش از اندازه نایسند با شدائس که صفت
 و ابدون نای دانند بر همان سبک صحیح
 مبیاق فارسی آوردم.

رسانده اند و متوفی ۷۴۳ و آجروم
 نام ویالفب یکی از نیاتکان او است
 آجری با همزه کشیده و جیم
 مضموم مشدد منسوبست بآجر یا فوت
 گفته معلنی است در بغداد و این خلکان
 گفته قریبه ایست از قرای بغداد و
 ابو بکر محمد بن حسین بن عهد الله
 آجری از فقیهان و معدنان شافعی
 و صاحب کتاب ارهین و متوفی ۳۶۰
 و نیز ابو ولاد حقم بن یونس آجری
 از معدنان شیمه و از اصحاب امام
 جعفر صادق (ع) و نیز زید آجری از
 اصحاب امام باقر (ع) بدان منسوبند
 آلوسی با همزه کشیده و لام
 مضموم منسوبست بآلوسه بر وزنت
 آسوده و آن فریه ایست بر کنار فرات
 و جمعی از اعلام ادب و فضل از آنجا
 برخاسته اند از جمله مؤید بن محمد بن
 علی آلوسی از شعرای قرن ششم و از
 مخصوصات یحیی بن هبیره وزیر
 و متوفی ۵۵۷ و از جمله شهاب الدین
 محمد محمود آلوسی ادیب با رع و صاحب
 کتاب روح المعانی در تفسیر قرآن و
 شارح قصیده هینیه عبدالباقی و علی بنام
 الخربده الغیبیه فی شرح الفهیده الهینیه
 و متوفی ۱۲۷۰ و از جمله نعمان فرزند

آمدی آملی آوی ابار

همان شهاب الدین صاحب کتاب
 جلال العینین فی المحاكمة بین الاحمدین
 و متوفی ۱۳۱۷ و مقصود از دو احمد یکی
 احمد بن حجر هیشمی دیگر احمد بن
 تیمییه است و باید دانست که این خلکان از
 عزالدین بن اثیر الوسی را با همزه مضموم
 سکایت کرده اند درست همان ضبط اول است
 آمدی با همزه کشیده و میم
 مکسور منسوب است بآمد و آن نام
 شهر است در دیار بکر و جمعی از اعلام
 از آن شهر بر خاسته اند از جمله عبد
 الواحد بن محمد بن محفوظ تمیمی آمدی
 صاحب کتاب غرر الحکم و درر الکلم
 و از جمله ابو القاسم حسن بن بشر بن یحیی
 آمدی بصری معاصر ابن ندیم و مصنف
 نیکو بردار از قبیل کتاب الموازنة بین
 الطائین و کتاب المختلّف و المؤلف
 فی اسماء الثمراء و کتاب شدة حاجة
 الانسان الى ان يعرف نفسه و کتاب
 نثر المنظوم و غیر اینها و متوفی ۳۷۱
 آملی با همزه کشیده و میم
 مضموم منسوب است بآمل که از شهرهای
 قدیم مازندران است و از مشاهیر
 دانشمندان این شهر یکی شیخ عزالدین
 شیمی معاصر محقق کرکی است شارح
 نهج البلاغه و مؤلف رساله حسنیه

و دیگری شمس الدین محمد بن محمود
 آملی است صاحب کتاب نوائس الفنون
 و شرح کلیات قانون بشرح مختصر
 الاصول انت حاجب و شرح کلیات
 مدشر فی الد

معاصر با سلطنت اولجا یثو محمد
 خدا بنده و سه دیگر سید حیدر آملی
 معاصر فخر المحققین و مؤلف کتاب
 الکشکول فیما جری علی آل الرسول
 آوی با همزه کشیده و واو
 مکسور منسوب است بآوه و آن نام
 دیگر قریه آبه است که در آبی گذشت
 و رضی الدین محمد بن محمد بن محمد بن
 زید بن داعی حسینی از اعلام زاهدان
 و صالحان و صدیق معاصر سید بن طاووس
 بدان منسوب است

ابار بافتح همزه و بای ابعاد
 مشدد بر وزن شدات سوزن فروش
 و سوزن ساز را گویند و آن لقب محمد بن
 عبدالله ابار است که در سلك مورخان
 و مترجمان و لغویان منظوم است
 و مشهورترین مؤلفانش کتاب التکلمة
 لکتاب الصنعه است در تراجم علمای
 اندلس و نیز لقب محمد بن عمید است
 از اصحاب امام صادق (ع)

ابجر بافتح همزه و حای بی نقطه

بروزن احمر کسی را گویند که سفر دریا کند و آن از نامهای منمارنه هرب است

ابرش بافتح همزه و راء یی نقطه بروزن اشرف نغله های سپیدی است که در پیکر است باشد در هم سیدی که در ناخن پدید گردد و آن لقب جمعی است از جمله ابو هون حسن بن نصر از اصحاب امام عسکری (۴) و از جمله ابو مجاشع بن ولید قضاعی معاصر و ندیم هشام بن عبد الملك و از جمله جذیمة بن مالك كه او را جذیمة الابرش گویند

ابزازی با فتح همزه منسو بست با بزاد بروزن اسرار یا قوت گفته ابزار قریه ایست در ده فرسنگی نیشابور و نگارنده گویند بر فرض صحت این گفتار آن نسبت بر تمام کسانی که بازازی مشهورند راست نیاید بلکه ابزازی کسی را گویند که ابزار بشوید و آن ادویه ایست که در طعام میکنند و آنرا خوشبو کنند و جمعی از محدثان دارای چنان رسنه بوده اند از جمله حامد بن مؤمن ابزازی و از جمله ابراهیم بن احمد بن محمد بن رجاء ابزازی که هر راز محدثان عامانند

و از جمله سبحان ابزازی از محدثان خاصه و از اصحاب امام صادق (۴) ابتهی با همزه محسنی در

منسوبست با بشیه بروزن اکسیر و آن نام قریه ایست از قرای فیوم مصر و شهاب الدین محمد بن احمد ابتهی مؤلف کتاب المستطرف فی کل فن مستظرف و متوفی ۸۵۰ بد آن منسوبست ابله با همزه مفتوح بروزن اخگر مرد کم خرد و ساده ضمیر را گویند و آن لقب ابو عبد الله محمد بن بختیار بن عبدالله بغدادی است از شهران قرن ششم و سیار نیکو پرداز و نازک سخن پرور بوده است و این ابیات رقت بار نمونه طبع ظریف و نازک پرور اوست زار من احیی بزور ته

و ابتهی بی و ن همراه
قصر یننی مصاعفه
بانه فی طی برد
بت استجلی المدام هلی
غرة الواشی و شرته
آه منت خسر له و هلی
رشفة منت بردر یفته
باله فی العسرت من منم
کلنا من جسا هلیته
و گویند چونان که زنگی را کافور نام

نهند اورا ابله لقب دادند و یا آنکه
براستی کودن و کم هوش بوده است
و در سال ۵۷۰ یا ۵۸۰ در گذشت

ابلی با همزه مضموم و لام
مشدد منسوبست بابل و آن نام شهر
کیست در کنار بصره و یاقوت گفته
بنای آن از بصره دیرینه تر است
وزرادخانه فارسیان بوده است باری
ابوالحسن علی بن محمد ابلی از ثقات
امامیه و صاحب کتاب الاشریبه و متوفی
۴۱۰ و علی بن ایطاب حسنی ابلی
از قبیله و صالحان و حفص بن عمرو بن
میمون ابلی از اصحاب امام صادق (ع)
بدان شهرک منسوبند

ابهری بافتح همزه منسوبست
بابهر بر وزن اختر و آن قصبه است
از مضافات زنجان و دولت شاه بن امیر
علی بن شرف شاه حسنی از اعیان
ادیبان و افاضل شاعران و اثیرالدین
مفضل بن عمر ابهری از اعلام محققان
قرن هفتم و صاحب کتاب هدایة الحکمة
و غیر آن و نیز جمعی دیگر از محدثان
و دانشمندان بدان منسوبند

ایوردی باهمزه مفتوح و بای
موحد محکسور منسوبست بایورد
از شهرهای دشت خاوران خراسان

و جمعی از اعیان ادیبان و سخن گستران
و قیبهات بدایت منسوبند از جمله
ابو المظفر محمد بن احمد بن محمد
ایوردی مؤلف کتاب نهضة الحفاظ
و کتاب تاریخ ایورد و کتاب تلمة
الشتاق الی ساکنی العراق و کتاب
الدرة الثمينة و کتاب طبقات العلم
و دیوان شعر و متوفی ۵۰۷ و این
دو بیت آزاد مردانه از او است
تکرمی دهری ولم بد رانی
اهزو احوال الزمان تهوت
وظل برینی الغطب کیف اعتداؤه
وبت اریه الصبر کیف یكون
و از جمله اوحدالدین انوری ایوردی
از حکیمان شاعر و از ریاضی دانان ماهر
و ستایشگر سلطان سنجر سلجوقی و
صاحب دیوان شعر و متوفی ۵۸۵ یا ۵۸۷
و این ابیات حکیمانه از اوست
نزد طیب عقل مبارک قدم شدم
حال مزاج خویش بگفتم کما چرا
دل را چو از حقونت اخلاط آرزو
محموم دید و سرعت نبضم بر آن گوا
گفتا بدن زفضله آمال مبتلی است
سوء المزاج حرص اثر کرده در قوا
ای دل بعون مسهل سقمونیا ی صبر
وقتست اگر به تنقیه کوشی زامتلا

نقصود از این میانه اگر حقنه دل است
اول قدم را کل فضولست احتما
ابی با همزه مضموم و بای
موجد مفتوح و بای مشدد نام جمعی
از صحابه و تابعین است و مشهورترین
ایشان ابو المنذر ابی بن کعب بن
قیس انصاری صحابی است از کاتبان
وحی و ملقب بسید القراء و در زمان
خلافت همر در گذشت و ابی مصغراب
است بمعنی پدرک

اتلیدی با همزه محکوم
منسوبست با تلید بروزن اکیر و آن
نام قریه است از قرای مصر و محمد بن
دیاب اتلیدی مؤلف کتاب اهلای الناس
بما وقع للبرامکه و بی العباس و از
نویسندگان قرن دوازدهم بدان
منسوبست

اثربی با همزه و نای ثخند
مفتوح منسوبست با ثارب و آن بگفته
یا قوت نام قلعه ایست در سه فرسنگی
حلب و حمدان بن عبد الرحیم اثاربی
ادیب و طبیب و شاعر و متوفی ۵۵۴
بدان منسوبست

اثال با همزه و نای مثاک مفتوح
بر وزن قطار نام جمعی است از جمله
اثال بن نعمان حنی صحابی و اثال

در لغت مال و یا مجدد و یا شرفی است
که کسی از دیگری بارث برد
اثبح با همزه مفتوح و نای
مثاک ساکن و در آخر جیم بر وزن
اشرف کسی را گویند که ستون
قنرات پشتش برجسته باشد و چنان
کسی را فارسین قو زی گویند
و صحیح آن کوژی است که همان
کوژ پشت باشد باری اثبح نام اثبح
عبدی صحابی است

اثرم با نای مثاک مفتوح بر وزن
اقوم کسی را گویند که دندان بیشین
اوشکسته باشد و آن لقب جمعی است
از جمله معرزبت حازم کوفی از
اصحاب امام صادق و نیز لقب
ابوالحسن علی بن بنت مغیره است از
شاگردان امام و صاحب کتاب
النوا در و کتاب غریب الحدیث
و متوفی ۲۳۰

اثنانی با ضم همزه و سکون
نای مثاک منسوبست با اثنان بر وزن
عثمان و آن نام موضعی است در شام
و حمید بن احمد بن محمد اثنانی فقیه
بدان منسوبست

اجدابی با همزه مفتوح و جیم
ساکن و دال بی نقطه منسوبست با جده ایبه

که تمام ناحیتی است در افریقا و جد
ابراهیم بن اسمعیل بن احمد بن عبدالله
طرابلسی ادیب و لغوی و معروف باین
اجداری و صاحب تصانیف که مشهور
ترین آنها کتاب کفایة المتحفظ و کتاب
الانواء است بدان منسوبست

اجداری با همزه مفتوح و جیم
ساکن و دال بی نقطه منسوبست باجدار
که لقب عامر بن عوف پدر قبیله کلب
بوده است و جاریة بن اصرم کلبی
اجداری که این امیر او را در شمار
صعابه بنام آورده بد و منسوبست
و باید دانست که جاریه از اعلام مردان
و هم از نامهای زنان است و جمعی از
صعابه و تنی چند از شاعران جاریه
نام داشته اند

اجدع با همزه مفتوح و جیم
ساکن بر وزن احمد، بینی بریده باشد
و آن لقب ابو الخطاب محمد بن مقلص
اسدی است که در تشیع طریقتی خاص
پیش گرفت و فرقه خطابه با و
نسبت رسانند

اجدح با همزه مفتوح و جیم
ساکن و در آخر حای بی نقطه بر وزن
اشرف کسی را گویند که از دوسوی
سرا و موی ریخته باشد و آن نام

اجدح بن عبدالله کنندی است از اصحاب
امام صادق ۴

احمد با همزه مفتوح و جیم
ساکن بر وزن احمد بن حنبل و گرسنه
چشم را گویند و آن نام احمد بن عجان
همدانی صحابی است

احسانی با همزه مفتوح و حای
بی نقطه ساکن و فتح سین بی نقطه
منسوبست یا حساء که شهری است در
بهرین و جمعی از اعلام دانشمندان
از آن شهر برخاسته و بدان منسوبند
از جمله محمد بن علی بن ابراهیم
احسانی معروف به ابن ابی جمهور
که در شمار فقیهان و متکلمان و
هارفان و محدثان است و صاحب کتاب
المجلی و کتاب غوالی اللثالی و
کتاب نثر اللثالی و کتاب الاقطاب
و شرح الفیه شهید و از جمله احمد بن
فهد بن حسن بن ادیس احسانی
صاحب کتاب خلاصة التفیوح فی المذهب
العق الصحیح و منوفی ۸۰۶ و ابن
احمد بن فهد غیر از احمد بن فهد
حلی است صاحب کتاب عدلة الداعی
و از جمله شمس الدین محمد احسانی
معاصر شیخ حر عاملی از فقیهان
و محدثان

احمری با همزه مفتوح و
سای بی نقطه ساکن منسو بست
با حمر و احمر در مردان کسی را گویند
که سرخ گون باشد و حمر را در زنان
و حمیرا که لقب عایشه است مصفر حمر را
است و جمعی از محدثان و راویان
احمری ضبط شده اند و در احمر که
اینان بدو منسو بند اختلاف است که بکدام
یک از احمر ناما و نسبت دارند
با حمر بن سواری بن عدی سندوسی
صحابی و یا احمر بن قطن همدانی
و یا احمر مدنی و یا احمر ابو عبید
از غلامان پیغمبر و یا احمر غلام ام سلمه
ام المؤمنین

و نیز احمر لقب علی بن مبارک
نحوی ادب آموز امین عباسی فرزندی
هرون الرشید و همکار کسایی است
گویند چهل هزار بیت در شواهد
نحو بخاطر داشت غیر از قصاید و ابیات
احمسی با همزه مفتوح و حای
بی نقطه ساکن منسو بست با حمس
و کسی را احمس گویند که در دین
خود متصلب و در کارزار دیر و جنگجو
باشد و آن نام پدر تیره ایست از قبیله
بجیله و احمد بن عاتق احمسی و حسان
ابن زیاد احمسی که هر دو از اصحاب

امام صادق بوده اند بدو منسو بند
احنف با همزه مفتوح و حای بی
نقطه ساکن بر وزن اشرف کسی را
گویند که پایش کز باشد و یا شصت پایش
بطرف شصت پای دیگر کز باشد
و یا بر پشت پاره رود و یا پایش بگردد
بدینسان که روی پازیر و زیر پارو افتد
و همه اینان را احنف گویند و احنف
لقب ابو بهر ضحاک بن قیس تمیمی
است که از مشاهیر تابعان و بعلم ضرب
المثل و بر دباری زبانزد است و تا زمان
مصعب بن زبیر پاییده و هم با مصعب
بکوفه رفت و در همانجا سال ۶۷
در گذشت

احوص با حای بی نقطه ساکن
و فتح واو و در آخر صاد کسی را
گویند که گوشه چشمش آنقدر
تنگ باشد که گویا آنرا بهم دوخته اند
و آن لقب عبدالله بن محمد بن حاصم
انصاری است که در سلك شاعران
منظوم است و نام جمعی دیگر

احول با حای بی نقطه ساکن
بر وزن احوص برابر کاز فارسی است
و کسی را حویان احول و فارسیان کاز
گویند که چشمش بگردد و آن لقب
ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان کوفی

صیرفی است که شیعیان اورا امر بنی الطاق و سنیان اورا شیطان الطاق گویند و طاق نام کوفی است در کوفه که احوال در آن پیشه صرافیه داشته و آن کوفی را طاق المعامل نیز گفته اند و احوال از حاضر چر اربان و بدیهه گویند است و بابو حنیفه سخنانی دارد و نیز بنده کوفیهائی و در شمار اصحاب امام صادق ع است و نیز احوال لقب محمد بن حسن بن دینار است از طبقه ادیبان و فضالان و مؤلف کتاب الدوامی و کتاب الاشیاء و کتاب ما انفق لفظه و مختلف معناه و دیوانی که اشعار یکصد و بیست شاعر را در آن جمع کرد

احیجه باضم همزه و فتح حای بی نقطه و سکون یا مصغرا حیجه بر وزن تشبیه است بمعنی خشمک و آن نام احیجه بن امیه بن خلف جهمی صحاب است

اخباری با همزه مفتوح و حای نقطه دار ساکن بر وزن احسن کسی را گویند که خبر و کسی را اخباری گویند که بوقایع گذشته و تواریخ پیشینان آگاه باشد و آنرا همتای مورخ گیرند و در اصطلاح نقیهان امامیه اخباری کسی گویند که احکام فقرا از کتاب و سنه

استنباط کننده دلیل عقل برابر اصول که احکام را از چهار چیز بیرون کشد آن سه و چهارم اجماع و از جمله اخباری یعنی اول اسمعیل بن یحیی اخباری است معاصرو اقدی و مؤلف کتاب اخبار النبی و مغازی و سرایاد و مؤلف ۲۲۷ و نیز جعفر بن محمد بن ازهر بن عیسی اخباری است مؤلف کتاب التاریخ علی السنین و متوفی ۲۷۹ و باید دانست که اخباری لقب این دو دانشمند است گذشته از اینکه که پیشه ایشان است

اخرم با همزه مفتوح و حای نقطه دار ساکن بر وزن احسن کسی را گویند که بر مبنی اورا سوراخ کرده باشند و آن لقب محرز بن فضله اسدی صحابی است که اورا فارس رسول الله گفتند و در سال ششم هجرت شهید شد و اخرمه بن یزید تازی تادر آخر نام اخرمه بن اخرم صحابی است اخرم یا اقرم با همزه مفتوح و حای

کسور و باز ساکن منسوب به اخصیکت که شهر است در ماوراءالنهر و اورا شاد احمد بن محمد بن قاسم اخصیکتی ملقب به ذوالنضایل و مؤلف کتاب التاریخ و زوانندی بر شرح سقراط زندقه متوفی ۵۲۸ دان منسوب است

اخشید باهزه مکسور و خای
 نقطه دار ساکن بر وزن اکسیر لقب
 ملوک فرغانه است بمعنی ملوک الملوک
 (شاهنشاه) چو بان که کسری لقب
 شاهان عجم و قیصر لقب شاهان روم
 و هر قل لقب شاهان شام و خاقان
 لقب شاهان ترک و نجاشی لقب شاهان
 حبشه و تبع لقب شاهان یمن بوده است
 و اخشید به خصوص لقب محمد بن طغج
 (۱) بن جف (۲) است از فرزندان ملوک
 فرغانه (۳) که به سلطنت مصر و حجاز
 و هام رسید و از الر اضی بالله خلیفه
 عباسی لقب اخشید را گرفت و در سال
 ۳۳۴ در دمشق بمرد و اخشیدی لقب
 ابوالحسن هلی بن عیسی رمانی است
 و در رمانی باز ذکرش بیاید

اخطاب باهزه مغز و خای
 نقطه دار ساکن و ذیح طایی حای و در
 آخریاء کسی را از بند که نیکو تربند
 سرا بد و در سانسین کند و آن لقب
 ابوالمؤید مؤمن بن احمد خوارزمی
 است در حلیقه سلیمان و شاهمران و
 (۱) مغز بر وزن (۲) حای بن احم
 نقطه دار مغز - بر وزن (۳) مغز
 بر وزن دنده ای است - هر دو در
 ترکستان روس

محدثان و ادیبان و شاگرد مشغری
 و مؤلف کتاب المناقب معروف به
 مناقب خوارزمی و مشرفی ۵۶۸
 اخطل با سکون خای نقطه دار
 و فتح طای حلی کسی را گویند که سخن
 باسخه بسیار گوید و بدر رأیش خود را
 رود و با سفیه و کم خرد باشد و آن لقب ابو
 مالک غیاث بن غوث تغلبی است که کیش
 نصاری داشت و بر نظم شعر توانا بود
 و در نزد خلفای اموی منزلت و مکاتبتی
 داشت و عبد الملک بن مروان او را
 شاعر بنی امیه خواند و اخطل در کز
 کردن راه مردم بکنیسه (پرستشگاه
 نصاری) بر مبلغان مسیحی پیش افتاده
 آنجا که گفته است

ان من یدخل الكنيسة يوما
 یبقی فیها جأ ذرا و قلبا
 مالتا لنفس نحوها اذر آنها
 فیهی و یج و سار جسمی امباء
 لیت کانت کینسة الروم اذ
 ذاک عایننا قطیفة و خباء
 و در اینکه چرا او را اخطل لقب دادند
 با غنای سخن کرده اند و همین اخطل
 آن را می رسد که سینه اشان پایه درسته
 ندارد و بر اسباب پندار است و از آن روزی
 آنهار انیار و ردیم

اخفش بر وزن اشرف کسی را گویند که در شب بیند نه در روز و یا در تاریکی بهتر بیند تا در روشنی و یا آنکس که یغروی دیدنش کم باشد و اخفش لقب یازده تن از اعلام است که همگان در طایفه نعوپان و اعراب دانانند و از آنیان مه کس از ایشان از همه مشهور ترند اول ابوالخطاب عبد الحمید بن عبد المجید هجری آموزگار سیبویه و کسایی و ابو عبیده و معروف با اخفش اکبر و نخستین کسی است که شعر را بیت بیت تفسیر کرد و پیش از او شیوه مفسران شعر چنین بود که پس از پایان قصیده و تمام شدن آیات شعر را تفسیر کردند دوم ابوالحسن سعید بن سعید مریخی شاکره سیبویه و خلیل بن احمد و معروف با اخفش اوسط و مؤلف کتاب الاوسط در نحو و کتاب تفسیر همانی القرآن و کتاب العتائیس و کتاب الروض و متوفی ۲۱۵ سوم ابوالحسن علی بن سلیمان شاکره معروف و معروف با اخفش اسفل و مؤلف کتاب الحداد و تفسیر رساله سیبویه و متوفی ۳۱۵ اخنی با همزه مفتوح و خای نقطه دار ساکن منسر بست با اخنس

و کسی را اخنس گویند که بینی او پس رفتگی داشته باشد و زنی که چنان باشد خنساء گویند و اخنس نام جد عبدالله بن اسید قرشی است از اصحاب امام صادق و متوفی ۱۸۸ و نیز اخنس نام اخنس بن شریق نقشی صحابی است

اخیطل با همزه مضموم و خای نقطه دار مفتوح مصدر اخطل بمعنی نادانك كودنك و آن لقب ابوبکر محمد بن عبدالله بن شعیب اهوازی است که در بغداد زیستن گرفت و در طایفه شاعران اینگونه بود و بر روش ابو تمام طائمی شعر گفت و سبک او را برگزید

اخیل با همزه مفتوح بر وزن اشرف کسی را گویند که در بدن خال دارد و یا بسیار خیال میکنند و نیز نام پرنده ایست که بر پر نال بسیار دارد و اخیل نام پدر عامر است که از اصحاب امیر المؤمنین بود

اخنی با همزه زه و فتح خای نقطه دار و بیانی مصدر اخنح بمعنی برادر ك نام نیای احمد بن احمد است اخنی شافعی است جامع دیوان بهترین و معروف با بن اخنی

ادروی با فتح هزد و نون

و کسر دال بی نقطه و و او و سکون رأی
بی نقطه منسوبست بادرنه از شهرهای
دولت ترکیه کنونی و پایتخت جمعی
از سلاطین عثمانی و نعمان بن محمد
ادرنوی معروف به خواجگادت از
نویسندگان شهر دوره سلاطین
عثمانی و متوفی ۱۱۸۰ بدانت
منسوبست

اذفوی با همزه مضموم و دال
بی نقطه ساکن منسوبست بادنوبروزن
پرگوو آن نام قریه است در صید مصر
و کمال الدین ابوالفضل جعفر بن تملب
بن جعفر شافعی اذربی و مصنف کتاب
الامتاع فی احکام السماع و کتاب
الطالع السعید فی تاریخ الصعید و غیر
اینها و متوفی در حدود ۷۴۸ بدانت

اذرعی با همزه مفتوح و ذال
نقطه دار ساکن ترکیب راه مسوب
است با ذرعان بر خائف و اس و آن
شاه

شام میجاری از نامها و معنی از
محدثان بدان در بدانت از جلالیه
بن ابراهیم اذربی متوفی ۳۲۵ ز
عبدالوهاب بن سید الله اذربی متوفی
۴۲۵ هـ در بدانت از محدثان شاه

و از جمله عمران بن عمران اذربی
از اصحاب امام صادق
اذینه با همزه مضموم و ذال
نقطه دار مفتوح و بیای ساکن و نون
مفتوح و در آخرها مصغر اذن به معنی
کوچک گوش از اعلام منعارفه عرب
است و جمعی از صحابه و محدثان
بدان نامند

اربلی با همزه و بیای نقطه دار
مکسور و رأی بی نقطه در میانه ساکن
منسوبست باریل که شهر است در عراق
نزدیک موصل که آنرا اربیل گویند و
جمعی از اعلام فقیهان و ادیبان و
محدثان از آن شهر و بدان منسوبند
از جمله بهاء الدین ابوالحسن علی بن
عیسی اربلی از افاضل علمای امامیه
و صاحب کتاب کشف الغمّه فی معرفه
الائمة و رسالة التلیف و دیوان رسائل
و دیوان شعر و از جمله رضی الدین
یونس بن محمد اربلی مفتی و مدرس

از خاطر او
بسیار در غمگی کل نام و تبار
نور شهر و الحزاز لا تقبض
وصالی و صدیق لایمی سوریه آنها
علی خلق الله دنیا تجرد و تمنع

و متوفی ۵۷۶

ارت با فتح همزه و رای بی نقطه مشدد مردی را گویند که بشپوائی سخن نکند و در سخن کردن در مانده باشد و زن را رتاء گویند و ارت نام پدر خباب بن ارت صحابی است ارجانی با فتح همزه و تشدید رای بی نقطه منسوبست با رجان یا قوت گفته که آن از شهرهای فارس است و قاضی ابوبکر ناصح الدین احمد بن محمد بن حسین ارجانی فقیه و شاعر و متوفی ۵۴۴ بدان منسوبست گویند در هر روز هشت بیت نظم کرد و در باره شعر خود که از طبع فقیهانه اش تراویده گفته است

انا شعر الشعراء غیر مدافع
فی العصر او انا افقه الشعراء
شعری اذا ما قلت دونه الوری
بالطبع لا بتكلف الا لقا
كالصوت فی قلال الجبال اذا علی
للسعها ج تجاوب الاصداء
ارحبی با فتح همزه و سکون رای بی نقطه و فتح حای عطی منسوبست با رجب که پدر تیره از قبیله همدان است و ارحب مردوسیع الصدر (سینه چاک) را گویند و از

این تیره است ایوب بن مطعم ارحبی صحابی است که در صد و پنجاه سالگی پیغمبر را دیدار کرد و ایثانی خواند و نیز یزید بن قیس ارحبی از اصحاب امیرالمومنین و عامل او در ری و همدان و اصفهان بود و در جنگ صفین دلیرپا کرده و خطبه ها خوانده است و نصر بن مزاحم در کتاب صفین آنها را نوشته است

ارزنی با همزه مفتوح و رای بی نقطه ساکن و رای نقطه دار مفتوح منسوبست با رزن، یا قوت گفته که آن شهر است در ارمنستان و ابو محمد یحیی بن محمد ارزنی در طبقه ادیبان و نوریان و خوشنویسان و صاحب کتاب مختصر در نحو و متوفی ۴۱۵ و این دو بیت حکیمانه از اوست
ان من احو جلك الدهر الیه

و تطلقت به هنت علیه
لیس یصفو و د من راخینه
ان تعرضت لشی فی بسدیه
و نیز سلامه بن اسمعیل ارزنی از علمای امامیه و مؤلف کتاب غیبت و کتاب مقنع در فقه و متوفی ۳۳۹ بدان منسوبند ارطات با همزه مفتوح و رای بی نقطه ساکن نام درختی است میوه دار و میوه آن همچون عنب است و نام پدر

بسرین ارقطات که از سران سپاه معاویه بود و از کسانیست که در راه پیشرفت مقصود معاویه از سر انگشتانش خونها چکید

ارغیانی بافتح همزه و سکون رای بی نقطه و کسر عین نقطه دار منسوبست بارغیان و آن نام ناحیتی است در نیشابور و ابوالفتح سهل بن احمد بن علی ارغیانی از فقیهان شافعی و متوفی ۴۹۹ بدان منسوبست

ارقط با فتح همزه و سکون رای بی نقطه و فتح قاف نرینه را گویند که بر بدنش نقطه های سیاه و سفید باشد و مادینه را که چنانست باشد رقطه گویند و ارقط لقب محمد بن عبدالله بن علی بن الحسین زین العابدین است که ام سلمه بنت امام محمد باقر ۴ در قید نکاح او بود و نیز ارقط لقب حمید بن مالک است از شاعران هرب و او را ارقط نزا بروی گفتند که در چهره اش آناری رقطه مانند بود

ارمنازی بافتح همزه و سکون رای بی نقطه و فتح میم منسوبست بارمناز و آن نام شهر کیست قدیمی بلذت یا قوت در نواحی حلب و نیز قریه ایست در شام و قیه د خنرا و الخرج غیث بن علی

سلمی ارمنازی از زنان سخت سنج و نظم آوردان نیکو قریعت و متوفی ۵۲۹ بارمناز شام منسوبست

ارمنی با فتح همزه و سکون رای بی نقطه منسوبست بارمن و آن نام قبیله ایست از قبائل روم و نیز نام قبیله ایست از قبائل ترک و جمعی از معدنان و اوایل آنها نسبت رسانند و نیز ارمن کشوریست بنام ارمنیه و ارمنستان و در نسبت ارمنی و ارمنستانی آید

ارموی باضم همزه و سکون رای بی نقطه منسوبست بارمیه که شهریست در آذربایجان و همان ارومیه معروفست که کنون نام آنرا شهرضا کردند و سراج الدین محمود بن ابوبکر احمد ارموی از افاضل محققان و صاحب کتاب مصالح در منطق و تحصیل در اصول فقه و متوفی ۶۸۲ بان شهر منسوبست و باید دانست که کتاب مصالح ارموی از کتب نفیسه در فن منطق است و جمعی از اعلام افاضل آنرا شرح کرده اند از جمله قطب الدین رازی که آنرا نیکو شرح کرد

اریقط باضم همزه و فتح رای بی نقطه و صغیر ارقط که ضبط و معنی آن گذشت و آن نام جد فاراب بن عبدالله بن

اربعه است و قازب همان کسی است که از مسکه با کاروان امام حسین (ع) همراه بود و در کربلا شهید شد و فکیه (۱) مادرش خدمتکار رباب زوجه آن حضرت بود

ازدی بافتح همزه و سکون زای نقطه دار منسوبست بازد که پدر قبيله اوست در یمن و عامه بغلط آنرا یافتند و خوانند و جمعی بسیار از صحابه و تابعان و محدثان و مفسران و دانشمندان بدو منسوبند از جمله ابواسحق اسمعیل بن اسحق بن اسمعیل ازدی بصری فقیه و محدث و مفسر و صاحب کتاب مسند و کتاب احکام القرآن و کتاب قرآت و کتاب معانی القرآن و کتاب الاموال و المغازی و کتاب الشفاعة و کتاب الفرائض و کتاب الاحتجاج بالقرآن و متوفی ۲۸۲ و از جمله ابو طالب سعد بن معتمد بن علی ازدی معروف به رحیمه از اعلام نثر و ادب و عروض و شاعر دیوان منبیه و متوفی ۳۸۵ و از جمله ابوالقاسم عبیدالله بن محمد بن جعفر ازدی صاحب کتاب الاختلاف و کتاب

(۱) فکیه باضم فا و فتح کاف و سکون یا و فتح های اول مصدر فاکمه است یعنی میوه خرد

المنطق و متوفی ۳۴۸ و از جمله ابو منصور علی بن ظفر بن حسین ازدی مصری وزیر الملك الاشرف و صاحب کتاب بدایع البدایع فیمن قال شعراً بالبدایة و کتاب اخبار الشجعان و کتاب الدول المنقصة و کتاب اساس السياسة و کتاب اخبار السلجوقیه و متوفی ۶۱۳ و غیر اینان

ازدورقانی بافتح همزه و سکون زای نقطه دار و ضم دال بی نقطه منسوبست بازد و رقان و آن نام قریه اوست از توابع قم و عامه آنرا زرقان گویند و سلمة بن خطاب از دورقانی از محدثان امامیه و صاحب کتاب نواب الاعمال و کتاب عقاب الالهال و کتاب مقتل الحسین و کتاب القبلة از آن قریه و بدان منسوبست و بعضی از دورقانی را از توابع ری دانسته اند و این اشتباه است

ازرقی بافتح همزه و سکون زای نقطه دار مرد کبود چشم را گویند و زرقان کبود چشم را زرقاء می‌نامند و آن لقب و نام جمعی از محدثان است و ابوبکر زین الدین بن اسمعیل هروی ازرقی از شاعران سزایشگر سلطان ما بنا نشان الب ازرقی و صاحب

کتاب الفیه و شلفیه را ندانستم از چه روی ازرقی گفتند و بر فرض که ازرقی تخلص شاعرانه باشد چرا آنرا برگزیده است

ازری با فتح همزه و سکون زای نقطه دار و کسر زای بی نقطه منسوبست با زر که بدر تیره ایست و از زر معنی نیرو و پشت را دهد و عامه بغلط با ضم همزه خوانند و با این ضبط معنی گره گاه بند شلووار را دهد و از این تیره است شیخ کاظم بن حاج محمد تمیمی از روی بغدادی صاحب قصیده هاتیه

لمن الشمس فی قباب قباها

شف جسم الدجی بروج شبهاها
وسلاست و انسجام این قصیده مرا از وصف آن بی نیاز دارد و نوات گفت در حسن اسبجاء عند بیت النناظ
کم نظیر است و ازری در سال ۱۲۱۱ در گذشت

ازهری با فتح و سکون زای نقطه دار منسوبست با زهر به وزن اخگر و آن نام جدا بو منصور مجید بن احمد بن ازهر مروی شده است که از اعلام ادب و ائمت بود و کتابها پرداخت از جمله کتاب الیهندیه در

لغت و کتاب التقریب در تفسیر و کتاب تفسیر شعر ابی تمام و کتاب تفسیر اصلاح المنطق و کتاب تفسیر اسماء الله و غیر اینها و متوفی ۳۲۰ و نیز ازهری منسوبست به جامع ازهر مصر و شیخ خالد بن عبداللہ بن ابی بکر ازهری نحوی صاحب کتاب التصریح و کتاب تمرین الاطلاق فی صناعة الاعراب و شرح ازهریه و شرح اجر و میه و شرح قصیده برده که در سال ۹۰۰ در قاهره مصر در گذشت بدان منسوبست

اسامه با ضم همزه بمعنی شیر از اعلام عرب و نام جمعی از صحابه و تابعین است از جمله اسامه بن زید صحابی که پیغمبر (ص) او را در مرض موت امیر لاسگر مسلمین کرد و اسامه در سال ۵۹ یا ۶۰ در گذشت

اسبیری با فتح همزه و سکون سین بی نقطه و کسر باء منسوبست با سبیر بافتوت آرا اسبیر بن بزاد است فوف در آخرین آن ضبط کرده و گفته است که شهر است و هم نام است در ارتز الروم و محمد بن یوسف بن عمرو بن علی غزالی حطینی اسبیری صاحب کتاب الفرائد الاسبیری

و کتاب المسمی و کتاب بدایع الافکار
و رساله در عصمت انبیا و متوفی ۱۱۹۴
بدان منسوبست

استوائی باضم همزه و سکون
سین بی نقطه و ضم تا منسوبست
با ستوا ابن خلکان گفته که آن نام
ناحیتی است در زینا بور دارای
قریه های بسیار و جمعی از دانشمندان
بآن منسوبند از جمله عبد الکریم
قشیری استوائی و در ذیل ضبط قشیری
بیاید

استونه با ضم همزه و سکون
سین بی نقطه و ضم تالی قرشت و روزن
گلگونه بمعنی ستون باشد و آت
لقب ابو العباس احمد بن محمد دینوری
است از محدثان امامیه

اسدی با فتح همزه و سین
بی نقطه منسوبست با آمد بن مدرکه
بن الیاس بن دینر بن زبیر از قبیل
مضر و نیز منسوبست با آمد بن رینه
بن نزار بن مجد بن عدنان پدر زبیر
دیگر و نیز منسوبست با آمد بن
عبد العزیز بن قیس بن کلاب
بن مرة بن حکم بن لوی بن
غالب پدر زبیر دیگر و از ابن تیره
اخیر است علمی بن محمد بن عبید بن

زبیر اسدی معروف با بن الکریمی
در شمار نو جوان و از شاگردان نعلب
و صاحب کتاب الهمز و کتاب معانی
الشعر و اختلاف الالباب و کتاب
الفرائد و العلائد در آن و متوفی ۳۴۸
و اسدی تخلص ابو نصر علی بن احمد
اسدی طوسی است از بزرگان شعر
و اساتید نظم فارسی و مؤلف گرشاسب
نامه و فرهنگ فارسی و متوفی ۴۶۵
و منسوب به چیک از تیره های
عرب نیست

اسروشنی باضم همزه و سکون
سین بی نقطه و ضم رای بی نقطه
منسوبست با سروشنه که شهر است در
ماوراء النهر و جمعی از محدثان امامیه
و بعضی از محدثان خاصه بدان
منسوبند و بعضی از علمای رجال آن
لفظ را اسروش با حذف نون ماقبل
آخر نوشته است و در آن سبب اشتباه
دیگران شده است

استرلابی باضم همزه و سکون
سین بی نقطه و ضم تا منسوبست
با استرلاب یعنی میزان آفتاب و آن
لقب ابو الفاسم هبة بن حسین بن
یوسف است معروف به ابع اسطرلابی
از اعلام حکمای ریانه بن و صاحب

کتاب زیچ العرب و رساله در هل
اسطرلاب و رساله در طلسمات و کتاب
دره التاج من شعر بن الحججاج و در این
کتاب اشعار ابو عبد الله حسین به
حجاج بغدادی شاعر زیر دست شیعی
را گرد آورد و آنرا بریکصد و چهل و
یکباب قسمت بست و هر بابی را بر فنی
از فنون شعر و صنعتی از صنایع بدیعه
اختصاص داد و خود نیز بنظم شعر
پرداخت و در سال ۵۳۴ در گذشت

اسفراینی با همزه مکسور
و سکون سین بی نقطه و کسر فاء
منسوبست با سفر این از توابع نیشابور
و جمعی از اعلام از آن شهرک برخاستند
از جمله ابو حامد احمد بن ابی طاهر
محمد بن احمد اسفراینی از فقهای
شامیه و یگفته این انیر از مجدد دین
ماه چهارم و زائس مطلق مذکور
شافعی و کسی است که در حلقه درسش
در بغداد بیش از سیصد فقیه حاضر
گردید و در سال ۴۰۶ در گذشت و از
جمله رکن الدین ابواسحق ابراهیم
بن محمد بن ابراهیم اسفراینی در
طبقه متکلمات و فقیهان و صاحب
کتاب اصول الدین و الرد علی الملحدین
و متوفی ۴۱۸ و از جمله عماد الدین

ابراهیم بن محمد بن عمر بشاه اسفراینی
شاگرد عبد الرحمن جامی و صاحب
شرح بر کافیه ابن حاجب و شرح تلخیص
المفتاح بنام اطول در برابر شرح تفتازانی
بنام مطول و شرح بر شمشیه منطوق
و حاشیه بر کبری منطوق و حاشیه
بر تفسیر قاضی بیضاوی و
رساله در نسب بین قضایا و رساله در
استعارات بدیعه و حقیقت و مجاز بفارسی
و متوفی ۹۴۳

اسفح با فتح فابرو وزن احسن نرینه
را گویند که رنگش سیاه و پسرخی
مایل باشد و آن نام چند تن از
صحبا به و محدثان است

اسفح با فتح قاف برو وزن اسفح
پرنده کوچکی است که سرش سپید
و زهابش سبز است و آفت نام جد
ابو لطفیل عامر بن و ائله است از
خواص اصحاب امیرالمؤمنین ۴

اسفح با کسر همزه و
سکون سین بی نقطه کفشگر را گویند
و آن لقب جمعی از محدثان است که
بیش کفشگری داشته و با همان لقب
مذکورند از جمله اسمعیل بن محمد
اسکاف از محدثان امامیه و شاگرد
عسائی

اسکافی با ضبط پیش منسوبست
 باسکاف که نام ناحیتی است از نهر وان
 میان بغداد و واسط و باسکاف
 بنی الجنید معروف است پسران جنید
 در آنجا زیستن داشتند و جمعی از اعیان
 علما از آنجا برخاسته و بدان منسوبند از
 جمله ابوعلی محمد بن احمد بن جنید
 اسکافی از اعاظم علمای امامیه و صاحب
 کتاب تهذیب الشیعه لاحکام الشریعه در
 بیست مجلد و متوفی ۳۸۶ و از جمله
 ابوعلی علی بن محمد بن ابی بکر همام
 بن سهل اسکافی معاصر شیخ کلینی و
 صاحب کتاب الانوار فی تاریخ الامه
 الاطهار و متوفی ۳۴۲ و از جمله ابو
 جعفر محمد بن عبدالله اسکافی معتزلی از
 متکلمان بنام فرقه منزله و صاحب
 تصانیف و متوفی ۲۴۰

اسکداری با فتح همزه و
 سکون سین بی نقطه و ضم کاف عربی
 بنا بر ضبط ابن خلف تبریزی در برهان
 قاطع و با کسر همزه و کاف بنا بر
 ضبط مؤلف غیث اللغات منسوبست
 باسکداری بمعنی قاصد و برسد و بنو
 اسکداری طایفه باشند و از این
 تیره است محمد بن اسعد اسکداری
 فقیه و طبیب و مؤلف رساله تحریر

النصاب الشرعی من الدراهیم و الدنانیر
 و متوفی ۱۱۴۳
 اسکندری با کسر همزه
 منسوبست باسکندریه و آن نام چندین
 شهر و قریه است و مشهورترین آنها
 شهر است بزرگ در مصر در ساحل
 دریای مدیترانه و محمد بن سلامه بن
 ابراهیم اسکندری مکی مفسر و شاعر
 و صاحب تفسیر منظوم قرآن مجید
 در ده مجلد و متوفی ۱۱۴۹ بدان
 منسوبست

اسکیب با کسر همزه بر وزن
 اکسیر نام پدر حسین بن اسکیب است
 که از متکلمان امامیه و از اصحاب امام
 حسن عسکری است و در اینصکه وی
 قوی است با سمرقندی اختلاف است و
 ندانستم از چه روی او را اسکیب گفتند
 و هر گاه نسبت بعضی از دانشمندان
 که باشند نقطه دار قیام کرده درست
 باشد دور نیست که اسکیب معرب
 شکیب فارسی باشد

اسکوبی با کسر همزه و سکون
 سین بی نقطه و ضم لام منسوبست باسلم
 که پدر تیرماست از قبیله ازد و با فتح
 لام منسوبست باسلم پدر تیره از قبیله
 قضاعه و جمعی بسیار از مدندان یان

در نسبت رمانند و باید دانست که اسلم
باضم لام جمع سلم است و بافتح لام اسم
تفضیل و از این تیره است یحیی بن
زیاد اسلمی معروف بفراء و
در فراء بیاید

اسماء بانثج همزه و سکون
سین بی نقطه از اغلام مشترک میان
مردان و زنان است و جمعی از صحابه
و صحابیات با آن نام باشند از مردان
اسماء بن حارثه اسلمی صحابی و اسما
بن زیاد جری صحابی و از زنان اسما
بنت همیس زوجه جعفر طیار که باشوهر
خود جعفر به حبشه رفت و پس از شهادت
جعفر با ابوبکر شوهر کرد و محمد بن
ابی بکر را آورد و پس از مرگ
ابوبکر با امیرالمؤمنین ازدواج کرد

بنات النعمانین در عبدالله بن زبیر است
و در ریشه آن سخن باختلاف درده اند
و گویا در زنان همزه اسماء مقلوب از
واو باشد و اصل آن و اسماء است به معنی
نکوروی و در مردان جمع اسم باشد
اسنائی با کسر همزه و سکون
سین بی نقطه منسوبست با اسماء که
شهریست در اقصی صید مصر و عبید
الملک بن عمران اسنائی از ادبا و شمرای

امامیه که این چند بیت نمونه طبع
روان و نظم دلکش او است
حییی آه ما احلی
هو ائی فی هواک
فخل الصد و المجران

ولا تسمع ملام
وصلنی باقضیب البان
فقی قلبی ضرام
وجد لهما تم الولهان
یا بدرا التمام
وزر یا طلعة البدر

و د ع یا قاتلی همبری
و در سال ۲۰۹ در گذشت و نیز هبید
الرحمت بن علی صاحب دیوان
انشاء و ادیب و شاعر توانا که این چند
بیت نمونه قدرت او بر نظم است
القلبی الی السلو طریق

انامن سكرة الهوی لا ایتق
ضحک و یوم بینهم و بکینا
فترائت سحاب و بروق
لو ترانا و لالمضالبا خفاق

الینا و المقلوب خفوت
لرایت الدلیل حیران منا
کذا لناع المهلل شروق
و در سال ۲۲۵ در گذشت بازن
منسوبند و باید دانست که اسما را

بمصر و بعد هر دو خوانده اند و باقوت
آنرا باالف ممدوده ضبط کرده است
و فیروز آبادی باالف مقصوره

با کسر همزه و سکون
سین بی نقطه و فتح نون منسوبست بر
خلاف قیاس با سنا و شاید در ریشه
واوی باشد بپرحال جمال الدین عبد
الرحیم بن حسن بن علی اموی اسنوی
شافعی صاحب کتاب طبقات الشافعیة
و شرح بر منهاج بیضاوی و شرح الفیه
و حکمتاب التمهید و متوفی ۷۲۲
بدار مسه است

اسوانی باضم همزه و سکون
سین بی معنه منسوبست باسوان
سهریست در عهد مصر و سماعی آنرا
بافتح سین ضبط کرده است و ابوالعسین
احمد بن علی بن ابراهیم بن محمد بن
حسین بن زبیر اسوانی معروف باین
زبیر و ملقب بر رشید بن زبیر در برابر
رشید و حلواط و رشید فارقی که در
حلبقه نویسنندگان و ادیبان و شاعران
و نقیهان است و حکنا بها پرداخت از
جمله کتاب جنان الجنان و روض
الاذهان در شعرای مصر و کتاب شفاه
النقلتی سمت القبله و کتاب نیه الالهی و
این کتاب بر بسیاری از علوی م مشتمل

است و اسوانی در یمن منصب قضا داشت و
لقب قاضی قضاة الیمن و داعی دعاة الزمن
گرفت و در اندیشه سلفان افتاد و سکه
بنام خوردزد و وزیر حامد عبیدی او
راستدیر کرد و در سال ۵۶۳ بدارش
آریخت و نیز برادرش ابو محمد حس
بن علی اسوانی مؤلف کتاب النسب
و متوفی ۵۶۱ بدان منسوبند

اسید باضم همزه و فتح سین بی
نقطه بروزن زبیر معبر اسد است بمعنی
شیر کوچک و نام جمعی از صحابه
و تابعان و محدثان است .

اسیدی با ضبط پیش منسوبست
باسید بن عمرو بن تمیم که پدر تیره
ایست از قبیله تمیم و جمعی از اعلام
محدثان بان تیره منسوبند از جمله
غیاث بن ابراهیم تمیمی اسیدی از اصحاب
صادقین ۴

اسیر الهوی با فتح همزه بروزن
امیر بمعنی در بند و هوی با فتح های
هوز بمعنی آرزو و عشق و معنی ترکیبی
آن در بند عشق و آرزو است و آن
سوی هست باید
اشتر با فتح همزه و سکون شین
نقطه دار بروزن اشتر کسی را گویند
که پلک زبیر بن چشمش برگشته باشد

و آن لقب مالک بن حارث نضعی است از اصحاب امیر المؤمنین و از دلیران نامدار و معاویه پس از مرگ اشتر گفت علی را دوست نیرومند بود یکی عمار که در صفین کشته گردید و دیگری اشتر که امروز از جهان برفت و در سال ۳۸ در گذشت

اشج یا تشدید هم بر وزن اشعث شکسته سر را گویند و آن لقب منکر بن عابد عیدی است که پیغمبر باو گفت در تو دو خوری است که خدا آنها دوست دراد برد باری و شرمگینی و نیز لقب عمر بن عبد العزیز بن مروان بن حکم بن عاص است که به اشج بنی امیه معروف است و در سال ۱۰۱ در گذشت .

اشجعی یا فتح همزه منسوب است باشجع بر وزن اشرف که پدر تیره ایست از قبیل غطفان و جمعی از محدثان و دانشمندان بدان منسوبند از جمله ابو عامر احمد بن عبد الملک بن احمد بن عبد الملک اشجعی قرطبی اندلسی ادیب و شاعر و صاحب کتاب کشف الدک و ایضاح الشک و کتاب التوابع و الزوابع و کتاب حانوت عطار و مشرفی ۴۲۰ و اشجع دلیر و دلیر تر را گویند

اشعری یا فتح همزه و حای یوه نقطه بر وزن اشعریه دار تر را گویند و آن نام یا لقب پدر حماد بن اشعری تمیمی کوفی است که شیخ در زبان او را در شمار اصحاب امام صادق آورده است و بعضی آنها باسین پی نقطه ضبط کرده اند و با این شبهه بمعنی سیه چرده است

اشعب یا فتح همزه و عین بی نقطه بر وزن اشرف شکسته شاع را گویند و یا حیوانی که دو شاخش از هم دور باشد و آن نام اشعب آرمند و ظلمحار معروف است که در گرسنه چشم او داستانهها گویند

اشعث در آخر نای نختا بر وزن احمد پریشان موی و آشفته و گرد آورده موی را گویند و آن لقب معذیکر بن قوس کنندی است که بر دست پیغمبر مسلمان گردید پس از وفات پیغمبر از بیعت کردن با ابوبکر سر باز زد و حامل ابوبکر با او جنگید تا آن زیر بار آن داد و در سال ۴ هجری در گذشت و فرزندش محمد بن اشعث

از سران ساه عبید الله بن زیاد بود و عبد الرحمن بن محمد بن اشعث با جمعی بسیار از علماء و مرء

بر صاحب بن یوسف نقشی خروج کرد
و داستانش دراز و خود در سال ۸۵
در گذشت و اشعری لقب محمد بن
منصور است از اصحاب امام صادق (ع)
که نسبش با شعث مذکور رسد و
اشعریه بطور کلی بدو منسوبند

اشعری با فتح همزه و سین بی
نقطه منسوبست یا شعر بن سباء بن
یشعب بن یسر بن قحطان پدر قبیله
بزرگ در یمن و اشعر کسی را گویند
که بدنش پرمو باشد و گویند او

بن سبا پرمو متولد گردید و از ابن روی
او را اشعر گفتند و ابن خلکان گفته
نامش نبث بن ادهب بن یشعب است و
اشعر لقب او است، بادی جمعی از اعیان
هلماء و امراء و محدثان از آن قبیله
اند از جمله ابوالحسن علی بن اسمعیل
اشعری امام اشاعره و صاحب کتاب
المصع و کتاب الموجز و کتاب اینشاح
البرهان و متوفی ۲۳۰ و فرقه اشاعره
که شاخه بزرگی از متکلمان عامه اند

پیوستند و ایشان را از هر تیره و قبیله
که باشند اشاعره خوانند نه اشعری
و از جمله ابن جعفر محمد بن احمد بن
یحیی بن عمران اشعری از علمای شیعه

و صاحب کتاب الجامع و کتاب النوادر
و کتاب ما نزل من القرآن فی العین
بن علی و از جمله زکریا بن آدم

در باره او گفت بردین و دنیا سامون
است و باید دانست که اشعری بن قم از
همان قبیله اند که از کوه بقم کوچیدند
و پس از زیستن در این سرزمین که در
آن زمان بچندین قریه و قاعه قسمت
شده بود آنرا شهر کردند و در زمان
هرون الرشید خراج آنرا از اصفهان
جدا کردند و باز همین اشعر بین اند
صکه مذهب شیعه امامیه را رواج دادند
و در شهرها تاجا میزدند و انستند
پرا کنند

و ذن اشرف سرخ و سپید را گویند
مادینه را شفاء گویند و ابن اشقر

عبدالمسید بن علی نقوی ادیب است که
از شاگردان خطیب تبریزی بوده
است و اشعر لقب یکی از ایماکان او است
اشعری با کسر همزه و
سکون شین نقطه دار و فتح کاف
عربی و وافر منسوبست با شکو و که
قریه است از توابع لاهور بدان جمعی